



طرح سریال ۱۳ قسمتی

# آرزو های بزرگ

(مسافری از جنوب)

نویسندگان طرح

سید رضی محمودی - رامین اصغری

## شخصیت ها

### خانواده فریدون

#### ۱- فریدون

راننده تاکسی - مردی تقریباً ۵۰ ساله - شوخ طبع اما بسیار جدی. زیادی نسبت به عمه اش حساس بوده و همیشه فکر می کند اطرافیان قصد سرکیسه کردن و تصاحب اموالش را دارند بنابراین وقتی متوجه می شود که نصرت قصد دارد چند صبحی بیشتر در اردبیل بماند نسبت به این حضور حساس و حساس تر شده و سعی می کند زیر آب او را پیش عمه بزند. نیم نگاهی به مال و منال عمه اش دارد.

#### ۲- ژیل

ژیل همسر فریدون زنی سخت کوش است. او در بیمارستان و به صورت شیفته کار می کند. بارها حقوق و وامهای خود را در اختیار فریدون قرار داده است و فریدون با فکرهای اقتصادی نامناسب همه آنها را به باد داده است. اما حالا زبان همدیگر را خوب می فهمند و فریدون در مسایل اقتصادی نظر ژیل را مهم می داند اما با این حال گاهی شیطنت کرده و سرپیچی می کند.

#### ۳- سارا

دختر فریدون و ژیل است. نامزدی به نام یاشار دارد. تحصیل کرده است اما شغل مورد علاقه اش را فعلاً پیدا نکرده. در جایی مثل شهر بازی یا مکانی نظیر آن همراه با نامزدش یاشار کار می کند. راجع به تاریخ استان اردبیل و شهرشان سرعین اطلاعات خوبی دارد و در زمانهای که فریدون ندانسته شروع به بافتن تاریخ و اطلاعات و آمار در موارد بالا میکند زیرکانه وارد بحث شده و به پدر کمک می کند.

۴- احمد پسر فریدون و ژیل - در یکی از شهرهای مرزی اردبیل مشغول خدمت سربازی است دوست دار طبیعت و محیط زیست. مدتی است زود زود به مرخصی می آید و قصد دارد محل خدمت خود را به شهر اردبیل یا سرعین انتقال دهد. فریدون نسبت به عاشق شدن او مشکوک شده و رفتار او را در این اواخر نرمال نمی داند در اواخر داستان متوجه علاقه او به کوثر خواهیم شد... یکی از مهمترین دغدغه های فریدون آینده احمد است.

## ۵- بی بی جیران

عمه فریدون . تنها زندگی می کند . وضعیت مالی خوبی دارد اما برای آنکه خانه سوت و کوری نداشته باشد همیشه یکی از طبقات خانه اش را به مسافران اجاره می دهد . پیر زنی مهربان اما به شدت مقتدر . در تصمیم های مهم همیشه حرف آخر با اوست . خیر و اهل بخشش و نیکی . بی بی جایگاه خوبی در محله دارد و همه به او احترام می گذارند .

## ۶- یاشار

نامزد دختر فریدون ( سارا ) پسری ساده دل و مهربان . به شدت از فریدون حساب می برد و طبق سفارش او باید رفت و آمدش را با خانواده و بخصوص خود سارا در دوره نامزدی و قبل از شروع رسمی زندگی مشترک محدود نماید . او از ترس فریدون در محل کار نیز سعی می کند این سفارش را رعایت کند .

## خانواده کوثر

### ۱- کوثر

دختری زرنگ و سرزباندار ارتباط خیلی خوی با خانواده مخصوصاً با پدر بزرگ دارد . در اوقات فراغت عکاسی می کند و با سارا رابطه دوستانه و خوبی پیدا خواهد کرد .

### ۲- نصرت

مردی تقریباً ۷۰ تا ۷۵ ساله - پدر بزرگ کوثر . نقاش چیره دستی است . چند وقتی در دوران جوانی حدود ۵۰ سال پیش در استان اردبیل مخصوصاً شهر سرعین بوده است و خاطرات خوبی از این شهر دارد . مدتی است همسرش را از دست داده و به همراه خانواده پسرش جلال زندگی می کند . آلازیمر خفیفی دارد . وضعیت مالی خوبی دارد و محتاج فرزنداناش نیست . پس از بازنشستگی مدتی در کار تجارت بوده اما چندی است به علت بیماری جسمی و روحی خانه نشین شده است .

### ۳- جلال

پدر کوثر - مردی تقریباً ۵۳ ساله . نسبت به تربیت کوثر حساس است و وسواس شدیدی نسبت به همه چیز دارد .

### ۴- سهیلا

زنی تقریباً ۴۷ ساله - همسر جلال - مادر کوثر زنی خونگرم .

## سایر شخصیتها

### ۱- وحید

دوست فریدون - معاملاتی املاک دارد. تازه به دوران رسیده و نو کیسه است. اتومبیل شاسی بلندی دارد که دائم مشغول رسیدن به آن است. با این حال فریدون را دوست دارد و سعی می کند او را راهنمای کند.

### ۲- بهروز

دلال ارز و قاچاقچی کالا

### ۳- بهزاد

مکانیک است و برادر خانم فریدون بوده تعمیرگاه ماشین دارد

شخصیتهای دیگر به فراخور قصه خلق خواهند شد.

\*\*\*\*\*

### خلاصه طرح:

فریدون خانه قدیمی و نقلی اش را فروخته و قصد دارد خانه ای بهتر در جای دیگری از شهر بخرد هم زمان یاشار و خانواده اش از مشکین شهر برای خواستگاری از سارا دختر فریدون به خانه آنها می آیند و این امر چند روزی فریدون و خانواده اش را در گیر خود می کند تا اینکه آنها متوجه می شوند که بازار مسکن تکانی خورده و قیمت ها بالا کشیده اند فریدون و همسرش در این بازار آشفته مسکن نمی توانند خانه مورد نظر خود را پیدا کنند و به شدت نگران می شوند. وحید دوست قدیمی فریدون به او پیشنهاد می کند که وارد بازار ارز و دلار شود تا در عرض چند ماه سرمایه اش را چندین برابر نماید. فریدون و ژیل با شک و تردید در نهایت وارد این معامله شده و تمامی اندوخته خود را وارد بازار ارز و دلار می کنند. قیمت دلار روز به روز بالا کشیده و خوشحالی و نشاط را برای فریدون و خانواده اش به همراه می آورد .....

هم زمان یک خانواده از جنوب کشور برای چند روز گردش و تفریح و استفاده از آبهای گرم سرعین راهی این شهر شده اند که ماشین آنها خراب شده و در این زمان با فریدون برخورد کرده و آشنا میشوند و فریدون با توجه به روحیه خود قصد دارد به آنها کمک کند ماشین آنها را به بهزاد برادر خانمش که صاحب تعمیرگاه است میسپارد و با اصرار قصد دارد آنها را به خانه خود ببرد اما مهمانان قبول نمیکنند آنها قصد دارند در هتل یا خانه ای کرایه ای بمانند و مزاحمتی برای خانواده فریدون ایجاد نکنند فریدون اصرار و آنها انکار که خود موقعیتهایی را ایجاد میکند و نهایتاً بشرطی خانه فریدون میروند که در اولین فرصت محلی گرفته از آنجا بروند همسرش ژیل با دیدن آنها به پیشوازشان آمده آنها را تحویل

میگیرد ولی در خفا از فریدون گلایه کرده و نسبت به کارهای اینچینی او که بدون هماهنگیست معترض میشود و بدهی های میهمانان قبلی که روی دستشان مانده را یادآور میشود ( به نظر میاید فریدون گهگداری از این کارها انجام میدهد ) از طرفی کم بودن جارا به فریدون گوشزد میکند و اینکه خوییت نداره پیش مهمانان خریدار خانه بیاید و درخواست تخلیه خانه را بدهد چون از زمان تخلیه خانه گذشته است و علیرغم هماهنگی با خریدار برای گرفتن مهلت او ( خریدار ) هر از گاهی برای یادآوری دم خانه فریدون میاید برای همین ژیلا پیشنهاد میکند میهمانان را در خانه بی بی اسکان دهد فریدون اول راضی نیست چون حضور پیرمرد در خانه بی بی برایش قابل تحمل نیست و در این مورد حساسیت دارد که ژیلا با طرح مسئله فریدون را راضی میکند . فریدون سعی میکند با ترفندی خانه عمه ( بی بی ) را که خالیست با رضایت عمه در اختیار میهمانان قرار دهد آنها در نهایت در خانه عمه فریدون که در همسایگی خانه اوست ساکن می شود . از سویی نگهدای از دلار ها در خانه دردسر جدیدی برای فریدون و همسرش شده است آنها نمی توانند خانه را بدون حضور یکی از اعضای خانواده رها نمایند بنابراین به نوبت در خانه می مانند و در شرایط که مجبور باشند همگی به جایی بروند ، دلار ها را نیز با خود می برند . فریدون گاه دلار ها را درون ساک گاهی درون فریزر یخچال و در مواقعی داخل لحاف و تشک و بالش و دهها سوراخ سنبه دیگر در داخل خانه پنهان می کند و همیشه نگران امن بودن جای آنهاست . نصرت ( پدر بزرگ کوثر ) نقاش چیره دستی است او نقاشی هایی با خود به همراه دارد که سالها پیش زمانی که به اتفاق دوستانش به سرعین آمده بودند از اماکن تفریحی و تاریخی و آبهای گرم سرعین و استان کشیده است . رشد و شکوفایی پتانسیل گردشگری استان اردبیل مخصوصا سرعین تعجب نصرت را بر می انگیزد بنابراین تصمیم می گیرد تا به کمک فریدون دوباره به اماکن دیدنی و آبهای گرم ..... سری زده و تجدید خاطرات نماید .

همزمان قیمت دلار روز به روز بالا و بالاتر رفته و فریدون نسبت به خرید دوباره دلار وسوسه می شود . او بی آنکه ژیلا را در جریان بگذارد با پول جهیزیه سارا وارد این معامله شده و دردسر های جدید را برای خانواده خود و داماد جدیدش یاشار در مسیر برگزاری مراسم عروس ایجاد می کند .

از طرفی برای تعمیر ماشین یک قطعه نیاز است که طبق اعلام نمایندگی باید از چین بیاورند فریدون ادعا میکند یک دوست تاجر دارد که به چین رفت و آمد میکند او میتواند آن قطعه را سفارش دهد که آمدن قطعه ماشین و مسیر حرکت آن خود در طول سریال مسئله میشود .

از سویی گشت و گذار در اردبیل و آب تنی در چشمه های آب گرم سرعین باعث بهبود اوضاع جسمی و روحی نصرت می شود و او قصد دارد حالا حالا بماند البته حضور بی بی فریدون هم بی تاثیر نیست .....

. بالا رفتن قیمت ارز باعث می شود تا فریدون تمامی پس انداز و سرمایه خود را با ولع تمام وارد این کارزار کرده و نیم نگاهی هم به سرمایه و دارایی بی بی داشته باشد . او سعی می کند تا بی بی را نسبت به فروش قطعه زمین بزرگش در شهر سرعین ترغیب نماید اما متوجه می شود نصرت و بی بی چند روزی است برای سرمایه گذاری بر روی زمین بی بی و ساخت مجتمع آب درمانی و هتل آپارتمان در آن محل به توافق رسیده اند . او با ترفند های مختلف سعی

می کند تا مانع همکاری بی بی و نصرت شود اما هر بار به در بسته خورده و نقشه اش نقش بر آب می شود در اوج این کشمکش و درگیری ها قیمت دلار به ناگاه پایین و پایین تر آمده و فریدون را دچار نگرانی و اضطراب می کند. او ابتدا سعی می کند سریع تمام دلار ها را بفروشد اما دلالات ارز این ریزش قیمت را موقتی دانسته و از این کار منعش می کنند. روز به روز فشار یاشار و خانواده اش بر روی فریدون برای برگزاری مراسم عروسی زیاد و زیاد تر می شود و از سویی مهلت تحویل خانه به خریدارش هم نزدیک شده است. ژیلای فریدون را تحت فشار قرار می دهد تا دلار ها را هر چه زودتر بفروشد اما فریدون زیر بار نمی رود و همچنان اصرار به حفظ دلار ها تا زمان افزایش قیمت دارد وقتی ژیلای متوجه می شود که فریدون پول جهیزیه سارا را هم برای خرید دلار خرج کرده، قهر می کند و به خانه پدرش می رود.

در نهایت فریدون تصمیم می گیرد تا به هر قیمتی شده دلار هایش را بفروشد. در بازار خرید و فروش ارز توسط دو دزد مورد شناسایی قرار گرفته و تحت تعقیب قرار می گیرد دزد ها خانه او را پیدا کرده و در فرصتی مناسب وارد خانه شده و دست و پای فریدون را می بندند ....

نصرت که چند روزی است رابطه اش با فریدون شکر آب شده متوجه موضوع شده و با کمک نوه اش کوثر و احمد (پسر فریدون) پس از کش و قوسهای فراوان با کمک پلیس فریدون را نجات می دهد. پلیس متوجه می شود که دلار های فریدون تقلبی است و فریدون با شنیدن این خبر از حال رفته و در بیمارستان بستری می شود و.....

با دستگیری فروشندگان ارز تقلبی آرامش نسبی به زندگی فریدون بر می گردد. عروسی یاشار و سارا برگزار می شود اما خانواده فریدون دیگر نمی توانند خانه مورد علاقه شان را بگیرند آنها یک آپارتمان نقلی گرفته و زندگی ساده اما بی دغدغه ای را آغاز می کنند با شروع مشارکت بی بی و نصرت در ساخت مجتمع آب درمانی و هتل آپارتمان در سرعین نشانه هایی از علاقه آن دو برای شروع زندگی مشترک در کنار هم به چشم می خورد... فریدون به عنوان مدیر اجرایی کار خود را در پروژه آغاز می کند. و به نظر میاید کوثر و احمد هم نسبت به هم علاقمند شده اند .....

موبایل فریدون زنگ میخورد و از نمایندگی اطلاع میدهند قطعه سفارشی رسیده و ماشین آماده است.